

فائق خاصه سردار سامانی و مناسبات وی با آل سیمجور

راضیه راه پیماسروستانی
دبیر تاریخ سروستان

اشاره

با آغاز حکومت سامانی، با توجه به غزوات سامانیان در حدود بلاد غیرمسلمان ترکستان، عده کثیری از ترکان به ماوراءالنهر راه یافتند. امیر اسماعیل از نیروی ترکان استفاده کرد و با تشکیل سپاهی منظم که هسته مرکزی آن را ترکان تشکیل می دادند بر دشمنان پیروز شد. اما به تدریج حضور ترکان در سپاه و افزایش قدرت و زیاده طلبی های آنان برای دولت سامانی مشکلاتی ایجاد کرد و باعث از میان رفتن تعادل نهاد اداری و سازمان نظامی شد. از جمله خاندان های ترک نژاد که قدرت نظامی زیادی به دست آوردند و در عرصه سیاست دولت سامانی نقش فعالی را بر عهده گرفتند، آل سیمجور هستند. سیمجوریان در دوران سپهسالاری ابوالحسن سیمجوری و ابوعلی سیمجوری قدرت فراوان کسب و مناسبات زیادی با سرداران پر قدرت دولت سامانی از جمله فائق برقرار کردند. در این مقاله، اقدامات فائق در دوران حضور فعالش در حکومت سامانیان و روابط او با خاندان پر قدرت و نفوذ سیمجوریان (ابوالحسن، ابوعلی و ابوالقاسم سیمجوری) بررسی خواهد شد.

کلیدواژه ها: سامانیان، فائق، سیمجوریان، ابوالحسن سیمجوری، ابوعلی سیمجوری، ابوالقاسم سیمجوری



خاستگاه فائق خاصه

از اواسط سده چهارم هـ.ق، دولت سامانی تحت نفوذ و قدرت شخصی با تدبیر و کاردان قرار گرفت. نام این شخص تازه‌وارد، در منابع ابوالحسن فائق بن عبدالله ذکر شده است؛ خاستگاه اصلی او به درستی مشخص نیست. برخی منابع او را اندلسی و برخی دیگر در اصل رومی دانسته‌اند. البته احتمال می‌رود که نظریه اندلسی بودن او درست‌تر باشد. احتمالاً برده فروشان، مستقیماً فائق را از اندلس (اسپانیا) به ماوراءالنهر آورده‌اند و در بازار بردگان، عاملان امیر نوح او را خریداری کرده‌اند و به این صورت فائق وارد دربار سامانی شده است. اما نکته دارای اهمیت ویژه این است که فردی را که دربار به‌عنوان غلام و برده خریداری می‌کرد، باید ویژگی‌های خاصی از زیبایی ظاهری و قدرت بدنی می‌داشت تا بتواند در طبقه غلامان درباری قرار گیرد (بیات، ۱۳۵۳: ۹-۶۸). فائق قدرت بدنی و مشخصات لازم را برای غلامی در دربار داشت و توانست در سلک غلامان دربار سامانی در آید و با نشان دادن لیاقت‌هایی که در جوهرش نهاده شده بود، مراحل ترقی را یکی بعد از دیگری طی کند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۰-۳۷۶).

آل سیمجور

متأسفانه منابع در مورد سیمجور، بنیان‌گذار خاندان سیمجور، و در باب منشأ قبیله‌ای آن‌ها اطلاعی به‌دست نمی‌دهند و تنها بیان شده که سیمجور به‌خاطر لیاقت‌های ذاتی خود توانست به مقام دوات‌داری امیر اسماعیل گماشته شود. او در زمره امرای سپاه درآمد و کنیه ابوعمران یافت (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۷). بعد از تصرف سیستان، به دستور امیر احمد، سیمجور دوات‌دار به حکومت آنجا برگزیده شد (اواخر ۲۹۸ هـ.ق)، اما حکومت او چندان نپایید (ناشناخته، ۱۳۶۶: ۲۹۴). در دوران

امارت امیر نصر سامانی نیز سیمجور یکی از بزرگان دربار سامانی محسوب می‌شود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۲/ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۰۱).

بعد از ابوعمران سیمجور، فرزند خردمند او، ابواسحاق ابراهیم، در دولت سامانی خوش درخشید (فروزانی، ۱۳۸۱: ۲۵). در ابتدا او مأمور تسخیر کرمان شد (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۷) و مدتی بعد نیز حکومت گرگان را در اختیار گرفت (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۴۹۴). امیر نوح بن نصر سامانی پس از عزل ابوعلی چغانی از سپهسالاری، مقام او را به ابراهیم سیمجوری واگذار کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۰). با شورش ابوعلی چغانی، ابراهیم سیمجور نیز به او پیوست (فروزانی، ۱۳۸۱: ۳۰). امیر نوح پس از آنکه دوباره قدرت را در بخارا به‌دست گرفت، منصور بن قراتگین را به سپهسالاری برگزید که این عمل امیر نشان‌دهنده نارضایتی امیر نوح از عملکرد ابراهیم سیمجوری است. بعد از ابراهیم، ابوالحسن که مردی سیاسی و مدبر و در عین حال بسیار زیرک بود، سرکردگی آل‌سیمجور را در دست گرفت. بدون تردید، وجود او عامل مؤثری در افزایش و استحکام قدرت سیمجوریان بوده است.

ارتباط فائق با ابوالحسن سیمجوری

قبل از اینکه به نقش پررنگ فائق خاصه در دوران امارت امیر نوح پردازیم، لازم است شمه‌ای از اوضاع سیاسی دوران امارت امیر نوح بیان کنیم: با درگذشت منصور اول سامانی در سال ۳۶۵ هـ.ق (۹۷۶ م) فرزندش نوح، ملقب به رضی، بر سریر امارت تکیه زد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶/ رازی، ۱۳۴۶: ۵۸). اما چون او هنوز خردسال بود، مادرش اداره ملک را بر عهده گرفت (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۱۱). پس از اینکه امیر نوح به حد رشد رسید، در صدد برآمد که برای استحکام اساس امارت

خود، کارهایش را به فائق خاصه و تاش الحاجب بسپارد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۱). بعد از مدتی امیر نوح تصمیم گرفت که عبدالله جیهانی را از وزارت عزل کند و ابوالحسن عتبی را به وزارت بگمارد. او در این باره از ابوالحسن سیمجوری نظرخواهی کرد. ابوالحسن سیمجوری، عتبی را به دلیل جوان بودن برای این مقام مناسب نمی‌دانست. اما امیر با او مخالفت ورزید و عتبی را به وزارت گماشت. او نیز بعد از رسیدن به وزارت، سپهسالار ابوالحسن سیمجوری را عزل کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۳۶).

نقش فائق در قتل وزیر ابوالحسن عتبی

پس از آنکه وزیر عتبی، امیر نوح سامانی را به برکناری ابوالحسن سیمجوری از مقام سپهسالاری تحریک کرد، ابوالحسن از او کینه به دل گرفت. به همین دلیل، پیوسته در تقبیح حال و معایب وزیر، فصولی برای فائق خاصه نوشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۶)، تا اینکه کار به آنجا کشید که فائق کینه وزیر را به دل گرفت و تعدادی از غلامان سدید را به قتل وزیر تحریک و تحریض کرد (عتبی، ۱۸۴۸: ۱۲۱۰). آن‌ها در فرصت مناسب بر او جراحت برداشتند تا اینکه بر اثر آن زخم جان به جان آفرین تسلیم کرد (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۵۹/ گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۵-۳۶۱). بدین ترتیب، فائق در تحکیم دوستی با ابوالحسن تلاش می‌کند.

پناهندگی فخرالدوله و قابوس به امیر نوح سامانی

در سال ۳۶۶ ق بیستون بن وشمگیر در جرجان درگذشت. بعد از او برادرش شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بر جرجان استیلا یافت. از سوی دیگر، در سال ۳۶۷ ق عضدالدوله بعد از وفات پدر خود رکن‌الدوله توانست بر تمام عراقین مستولی

شود (میرخواند، ۱۳۳۸: ۵۲). اندک مدتی بعد، عضدالدوله در قلمرو و فخرالدوله طمع کرد و در نهایت نبردی بین آنان رخ داد. قابوس و فخرالدوله از مؤیدالدوله شکست خوردند و متواری شدند (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۵۰-۴۸). آن‌ها به **حسام‌الدوله تاش**، سپهسالار سامانی، پیوستند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۵-۳۶۴). تاش نیز به امر امیر سامانی قرار شد به حمایت از فخرالدوله و قابوس، با نیروهای عضدالدوله رویارو شود. در این نبرد، فائق به تحریک صاحب بن عباد، به همراه جماعتی که با او بودند، از صحنه نبرد گریختند (ابن اسفندیار، بی تا: ۵-۴). شاید علت امتناع فائق از جنگیدن با مؤیدالدوله، دشمنی و خصومتی باشد که با تاش داشت و می‌خواست بدین‌گونه او را در تنگنا قرار دهد و با ابوالحسن سپهسالار معزول هم‌دلی نشان داده باشد.

نقش فائق خاصه در سرکوب شورش سپهسالار تاش

بعد از عتبی، وزارت به نام **ابوالحسین مزنی** رقم خورد. در این اثنا، ابوالحسن سیمجوری از سیستان بازگشته و بی‌اجازه امیر نوح به خراسان آمده و در صدد ایجاد فتنه و تشویش بود (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۶۲). وزیر که از قصد او آگاهی یافته بود، سعی کرد با واگذاری اقطاع جدید از طغیان او علیه دولت پیشگیری کند (میرخواند، ۱۳۳۸: ۷)، اما او با فائق خاصه از در دوستی برآمد و مکاتباتی را با او آغاز کرد و او را به مخالفت با تاش ترغیب کرد. فائق با ابوالحسن سیمجوری متحد شد. تاش نیز لشکری فراهم آورد و از سوی ماوراءالنهر به خراسان وارد شد. اما قبل از اینکه جنگ آغاز شود نمایندگان دو طرف به مذاکره پرداختند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۰۷). بدین ترتیب، بین آن‌ها پیمان صلح بسته شد (پرویز، ۱۳۱۶: ۱۰۳). با به وزارت رسیدن عبدالله بن عزیز، او که با تاش دشمنی

داشت، او را از حکومت خراسان معزول کرد و ابوالحسن سیمجوری را به جای او به سپهسالاری برگزید. چون این خبر به تاش رسید، متوجه شد که سخن‌چینی معاندان باعث صدور چنین حکمی شده است. از این روی، از فخرالدوله یاری طلبید (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۷۱). میان تاش و ابوالحسن سیمجوری در دو نوبت درگیری ایجاد شد. فائق نیز با نیروی نظامی تحت امر خود به ابوالحسن سیمجوری پیوست و در نبردی که در حوالی نیشابور رخ داد، ابوالحسن و فائق پیروز شدند (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۷-۶۵) و تاش به گرگان پناه برد.

نزاع بین فائق خاصه و ابوعلی سیمجوری

ابوالحسن سیمجوری در سال ۳۷۸ هـ ق در نیشابور از دنیا رفت. امیر نوح سامانی مقام ابوالحسن سیمجوری را از روی اجبار برای **ابوعلی سیمجوری** فرستاد، اما فائق از قبول این امر سرباز زد، مخصوصاً زمانی که می‌دید نوح و درباریان بخارا باطناً با او موافق هستند. به همین دلیل، بین ابوعلی و فائق گرد نفاق نشست (اقبال، ۱۳۸۵: ۱۵-۲۱۱). در این حال بود که برای ابوعلی چاره‌ای جز رویارویی با فائق باقی نماند. در نبردی که بین هرات و پوشنج بین آن دو رخ داد، فائق شکست خورد و متواری شد (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). به این ترتیب، امیر نوح بن منصور نیز درخواست ابوعلی را اجابت کرد و او را به مقام سپهسالاری برگزید (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۷-۸۶). فائق پس از شکست دادن سپاه امیر نوح در بخارا به حوزه قدرت قراخانیان وارد شد و به بغراخان پناه برد و او را به حمله به ماوراءالنهر تشویق و تحریض کرد (اقبال، ۱۳۸۵: ۱۵-۲۱۱). علاوه بر فائق، ابوعلی سیمجوری نیز پنهانی با **بغراخان** طرح دوستی ریخت (فروزانی، ۱۳۷۵: ۱۶-۱۱۲). بغراخان، فرمانروای قراخانی، در پایان سال

۹۹۱ م به تشویق امرا آهنگ قلمرو سامانی کرد. امیر نوح سامانی حاجب اینانج را به مقابله با بغراخان روانه کرد اما او موفقیتی کسب نکرد (Defremery ۱۸۴۵، ۵۹). امیر نوح متوجه فائق خاصه شد و او را مأمور جنگ با بغراخان کرد اما فائق نیز که با بغراخان توافق پنهانی داشت، پس از چند درگیری مختصر در خرتنگ (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۵۲) از جلوی سپاه بغراخان فرار کرد (فرای، ۱۳۸۱: ۳۹-۱۳۶). از این رو، امیر راهی جز فرار در پیش روی خود ندید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۸-۳۶۴).

طغیان فائق خاصه و ابوعلی سیمجوری علیه دربار بخارا

بغراخان پس از کمی اقامت در بخارا به علت بیماری مجبور به بازگشت شد و امیر به راحتی وارد پایتخت گردید

محرز است که هم فائق خاصه و هم اعضای خاندان سیمجوری افرادی سیاس، مدبر، کاردان و لایق بوده‌اند. قرار گرفتن فائق در میان افراد این خاندان و روابط مسالمت‌آمیز او با آنان که نتیجه سیاست‌های خاص وی بود، باعث حوادث مهم در صحنه سیاسی دوره سامانی شد

(گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۵-۳۶۱). هم‌زمان با بازگشت بغراخان، فائق برای اینکه اداره مملکت را در دست بگیرد، از بلخ به سوی بخارا حرکت کرد و آنجا را برای سومین بار محاصره کرد (رحمانی ولوی، ۱۳۸۳: ۳۴)، اما لشکریان امیر نوح مانع حرکت او شدند و در نبردی که بین طرفین روی داد، فائق شکست خورد و به مرو که در حوزه اقتدار ابوعلی سیمجوری بود وارد شد (۱۹۷۵: ۱۵۷، Frye). ابوعلی نیز به منظور از میان بردن سامانیان با فائق متحد شد (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۹-۲۴۸). امیر نوح که از جریان اتحاد ابوعلی سیمجوری و فائق خاصه بر ضد خود خبردار شده بود، تصمیم گرفت که برای سرکوبی آن‌ها از سبکتگین یاری طلبد (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۱۰). چون این خبر به فائق و ابوعلی

سیمجوری رسید، از فخرالدوله دیلمی یاری خواستند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۸-۳۶۴). دو سپاه در محلی به نام بغشور به مصاف پرداختند (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۵-۷). در میدان نبرد میمنه و میسره سپاه ابوعلی سیمجور بر جوانغار و برانغار، سپاه امیر نوح، تاختند و ایشان را منهزم ساختند. نزدیک بود به پیروزی برسند که در همین اثنا **دارا بن قابوس** به امیر نوح پیوست (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۸-۲۶۴). امرای سپاه ابوعلی و لشکریان با دیدن این صحنه به وحشت افتادند و فرار را بر قرار ترجیح دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۸۷). ابوعلی سیمجوری و فائق نیز به فخرالدوله پیوستند (جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۱۰۷). پس از آن، امیر سامانی به بخارا بازگشت و سبکتگین نیز راهی هرات شد و محمود به‌عنوان سپهسالار به تنهایی در

خراسان ماند (التاریخ الاسلامی: ۲۵).

فائق خاصه و ابوعلی سیمجوری در پناه فخرالدوله بویه‌ای

پس از مدتی که فائق و ابوعلی سیمجور در پناه فخرالدوله به سر بردند، فائق پیشنهاد کرد با توجه به اینکه اکنون سبکتگین از نیشابور خارج شده و محمود به تنهایی قادر به مقاومت نیست، به خراسان باز گردند. به همین دلیل، فائق و ابوعلی سیمجوری با دریافت سپاهی از فخرالدوله عازم فتح نیشابور شدند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۲-۲۳). چون این خبر به محمود رسید، از شهر خارج شد و به باغ عمرو لیث که در یک فرسنگی شهر بود رفت (بیهقی، ۱۳۲۴: ۷-۲۰۵). در این جنگ که به جنگ **رخنه** معروف است، امیر محمود به دلیل کمی یاران نتوانست زیاد پایداری کند، از این رو، در باغ رخنه‌ای ایجاد کرد و به سوی هرات رفت (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۳۰). ابوعلی بر نیشابور غلبه یافت و فائق بر طوس مسلط گشت. سبکتگین نیز که از هزیمت محمود از نیشابور اطلاع یافته بود، به سوی ابوعلی و فائق به حرکت درآمد. در سال ۳۸۴ هـ ق در نزدیکی طوس میان آنان جنگ و درگیری رخ داد؛ (فرای، ۱۳۶۵: ۲۰۴-۱۹۸/ مؤید ثابتی، ۱۳۵۵: ۱۱۶) که شکست با فائق و ابوعلی بود. از این رو، آن دو به «آمل شط» رفتند و به امیر نوح نامه نوشتند و طلب عفو کردند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۳-۲۲۲). اما زمانی که سفرای آن دو به دربار رسیدند، امیر نوح دستور داد سفیر فائق را بگیرند و به حبس اندازند. اما رسول ابوعلی مورد احترام قرار گرفت (فروزانی، ۱۳۸۱: ۳-۷۱). ابوعلی سیمجوری از آنجا به آمل رفت. بعد از آن وارد خوارزم شد و نزد خوارزمشاه رفت، اما خوارزمشاه او را در هزار اسب دستگیر کرد (عروضی سمرقندی، تعلیقات فروینی ۴۰). فائق خاصه نیز از لطف امیر نوح ناامید شد و از جیحون گذشت و به ایلک خان



تندیس اسماعیل سامانی در شهر دوشنبه، تاجیکستان

پناهنده شد (فروزانی، ۱۳۸۱: ۳-۷۱).

ایلک خان به تشویق فائق عازم تسخیر ماوراءالنهر شد. در این زمان، امیر نوح از سبکتگین یاری طلبید و او نیز به یاری امیر نوح شتافت که در نهایت پیمان صلح قطوان بین آن دو بسته شد. بنا به درخواست ایلک خان حکومت سمرقند نیز به فائق واگذار شد (جرفاذقانی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). در ماه رجب سال ۳۸۷ هـ ق امیر نوح (امیر رضی) درگذشت. پس از درگذشت امیر نوح سامانی فرزند و ولیعهدش، منصور، به

ایلک خان به تشویق فائق عازم تسخیر ماوراءالنهر شد. در این زمان، امیر نوح از سبکتگین یاری طلبید و او نیز به یاری امیر نوح شتافت که در نهایت پیمان صلح قطوان بین آن دو بسته شد

امارت رسید.

مناسبات فائق خاصه با ابوالقاسم سیمجوری

با حمله ایلک خان قراخانی، امیر نوح از سبکتگین درخواست کمک کرد. امیر سبکتگین به منظور تهیه سپاه به سرزمین های تحت امر خویش فرمان فرستاد تا لشکریانی را در اختیار او گذارند. در این میان، سبکتگین از ابوالقاسم سیمجوری که در قهستان به سر می برد کمک طلبید اما او نه تنها از پذیرفتن دستور سبکتگین خودداری کرد، بلکه سر به شورش برداشت. سبکتگین بعد از آنکه حمله قراخانیان به قلمرو سامانیان به طریقی صلح آمیز خاتمه یافت، متوجه سرکوب ابوالقاسم سیمجوری

شد. ابوالقاسم سیمجوری متواری شد و به فخرالدوله پیوست (عتبی، ۱۸۴۸: ۱۲۱). در این زمان، فائق خاصه فرمانروای واقعی بخارا بود. او از یک سواز بالا گرفتن قدرت بگتوزون به وحشت افتاده بود و از سوی دیگر رابطه خوبی با او نداشت (فرای، ۱۳۸۱: ۳۹-۱۳۶). فائق همواره به ابوالقاسم سیمجوری نامه می نوشت و او را علیه بگتوزون تحریک و تحریض می کرد تا اینکه ابوالقاسم سیمجوری از گرگان خارج و برای جنگ با بگتوزون راهی شد.



قلمرو سامانیان

سرانجام در نبردی که در صحرای بشنجه رخ داد، ابوالقاسم از سپاه بگتوزون شکست خورد و به قهستان فرار کرد (جرفاذقانی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). این واقعه در ربیع الاول سال ۳۸۸ اتفاق افتاد (عروضی سمرقندی، بی تا: ۲-۴۱).

از سوی دیگر، هنگامی که امیر محمود از رفتار ناشایست بگتوزون و فائق نسبت به امیر منصور سامانی (نابینا کردن امیر و خلع او از ترس مراد و دوستی امیر با محمود غزنوی) مطلع گشت، بسیار خشمگین شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۶). از این رو، فرصت را غنیمت شمرد و به سوی فائق و بگتوزون روانه شد. بگتوزون و فائق که قدرت مقابله با محمود را در خود نمی دیدند، به همراه

امیر عبدالملک به سوی مرو عقب نشینی کردند. در آنجا ابوالقاسم سیمجوری با لشکریان خویش به فائق و بگتوزون پیوست (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۶۷). اما فائق و بگتوزون از زبان امیر عبدالملک نسبت به امیر محمود اظهار احترام کردند و با دادن اقطاع و تطمیع او، تقاضای صلح و دوستی کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۷۰-۳۶۹). محمود غزنوی این درخواست را پذیرفت و مقرر شد که هرات و بلخ به او واگذار شود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۷) اما در هنگام بازگشت امیر محمود، بنه سپاه او را جمعی از ارادل و او باش سامانی غارت کردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۲-۶۴). این امر باعث خشم امیر محمود شد و او تعداد زیادی از عاملان این جریان را گرفت و به قتل رساند. در نبردی که در مرو در اواخر سال

۳۸۹ هـ ق (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۴-۵۱۳) بین طرفین روی داد، سپاه فائق و بگتوزون شکست خوردند و متواری شدند (خواندمیر، ۱۳۳۸: ۳-۷۱). حال نوبت گوشمالی ابوالقاسم سیمجوری شده بود. او که در قهستان به سر می برد، به این علت که در هنگام لشکرکشی محمود به مرو، به لشکر وی نپیوسته و به این طریق با فائق و بگتوزون هماهنگی نشان داده بود، مورد حمله و تعقیب ارسلان جاذب، سردار سپاه محمود، قرار گرفت. در این درگیری ابوالقاسم شکست خورد و منهزم گشت و به نواحی طبس وارد شد (زرین کوب، ۱۳۳۸: ۲۲۳). در نهایت نیز به همراه نصر بن حسن فیروزان به امیر محمود غزنوی پناهنده شد.

چون محمود غزنوی خراسان را تصرف کرد، امیر عبدالملک بن نوح به بخارا بازگشت و فائق و بگتوزون و دیگر امیران نزد او جمع شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۴-۵۱۳). چون آن‌ها از تسلط محمود بر بخارا و ماوراءالنهر (فرارود) می ترسیدند، برای دفع این حریف قوی پنجه قوای خود

را گرد آوردند (اقبال، ۱۳۸۵: ۱۷-۲۱۶)، اما در همین زمان، فائق که سرداری قوی تدبیر و کارآزموده بود، درگذشت (فرای، ۱۳۶۵: ۲۰۴-۱۹۸). با مرگ فائق خاصه در شعبان ۳۸۹ (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۸) همدستانش به شدت احساس ضعف و ناتوانی کردند و این در حالی بود که امیر محمود پایه‌های سلطه خود را محکم می‌کرد.

نتیجه

نقش خاندان سیمجوری از همان آغاز یعنی دوره ابوعمران سیمجور که سمت دوات‌دار امیر اسماعیل را بر عهده داشت، کاملاً مشهود است اما در دوره‌های بعد، این نقش پررنگ‌تر شده و آنان در عرصه‌های سیاسی حضوری فعال یافتند. از سوی دیگر، بین سرداران سامانی، فائق خاصه نیز در ابتدا به‌عنوان برده وارد دربار سامانی شد و سپس به‌خاطر قابلیت‌هایش توانست مدارج ترقی را یکی پس از دیگری طی کند. از دوره حکومت امیر نوح فائق خاصه به‌عنوان سرداری توانمند در کنار ابوالحسن سیمجوری سپهسالار قرار گرفت.

محرز است که هم فائق خاصه و هم اعضای خاندان سیمجوری افرادی سیاسی، مدبر، کاردان و لایق بوده‌اند. قرار گرفتن فائق در میان افراد این خاندان و روابط مسالمت‌آمیز او با آنان که نتیجه سیاست‌های خاص وی بود، باعث حوادث مهم در صحنه سیاسی دوره سامانی شد. از جمله این حوادث سیاسی، قتل وزیر ابوالحسن عتبی، حمله قراخانیان به ماوراءالنهر در دو نوبت، عزل ابوالفوارس منصور و ملعبه قرار دادن امرا را می‌توان برشمرد. تمامی این حوادث نشانگر قدرت جسارت، روح بلند پرواز فائق و هماهنگی بین او و اعضای خاندان سیمجوری است.

منابع

۱. ابن اثیر (بی‌تا). کامل. ترجمه عباس خلیلی.

- به تصحیح مهیار خلیلی. ج ۱۳. شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۲. ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسین (بی‌تا). **تاریخ طبرستان**. به تصحیح عباس اقبال. قسم دوم.
۳. ابن خلدون. **العبر**. عبدالحمید آیتی. جلد سوم. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۶.
۴. اشپولر، برتولد. **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**. جواد فلاطوری. چاپ ششم. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۹.
۵. اعتمادالسلطنه. **تاریخ منتظم ناصری**. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۶. اقبال آشتیانی، عباس. **تاریخ ایران بعد از اسلام**. چاپ ششم. تهران. نشر نامک. ۱۳۸۵.
۷. بارتولد، و. و. **ترکستان‌نامه**. کریم کشاورز، چاپ دوم. مؤسسه انتشارات آگاه. ۱۳۶۶.
۸. بیات، عزیزالله. **اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان در زمان حکومت سامانیان**. بررسی‌های تاریخی. سال نهم. شماره ۲. ۱۳۵۳.
۹. _____ . **از عرب تا دیالمه**. تهران. گنجینه. ۱۳۶۳.
۱۰. بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (بی‌تا). **تاریخ بیهقی**. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار و علامه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ افست مروی.
۱۱. _____ . **تاریخ بیهقی**. تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض. به کوشش عبدالحسین احسانی. تهران. کتاب‌فروشی ایران‌مهر. ۱۳۵۰.
۱۲. پرویز، عباس. **از طاهریان تا مغول**. تهران. چاپ‌خانه مرکزی. ۱۳۱۶.
۱۳. جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. ترجمه **تاریخ یمینی**. به اهتمام جعفر شعار. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵.
۱۴. خواند میر. **حبیب السیر**. جلد دهم. چاپ دوم. زیر نظر دکتر محمود دبیر سیاقی. تهران. انتشارات کتاب‌فروشی خیام. ۱۳۵۳.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. **تاریخ مردم ایران**. جلد دوم. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۸.
۱۶. زیباپور، فرزاد. **سرگذشت سامانیان**. مؤسسه فرهنگی اهل قلم. ۱۳۸۱.
۱۷. سجادی، صادق. **آل بویه**. جلد اول. تهران. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۶۹.
۱۸. شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد. **مجمع‌الانساب**. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳.
۱۹. عتبی، محمد بن عبدالجبار. **تاریخ یمینی**. به اهتمام سید اشرفعلی. مطبع العلوم مدرسه دهلی. ۱۸۴۸.

۲۰. فخر مدبر، محمد بن منصور ملقب به مبارکشاه. **آداب الحرب و الشجاعة**. احمد سهیلی خوانساری. انتشارات اقبال. ۱۳۴۶.
۲۱. فرای. **تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان**. مترجم: حسن انوشه. جلد چهارم. پژوهش دانشگاه کمبریج. تهران. امیرکبیر. ۱۳۸۱.
۲۲. فروزانی، سیدابوالقاسم. **تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دوره سامانیان**. تهران. سمت. ۱۳۸۱.
۲۳. _____ . **سامانیان از آغاز تا فرجام**. تهران. مؤسسه کتاب همراه. ۱۳۸۱.
۲۴. _____ . **سیمجوریان**. تهران. انتشارات ایل شاهسون بغدادی. ۱۳۸۱.
۲۵. _____ . **سی سال سپهسالار**. مجله تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۱۳۸۵.
۲۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. **تاریخ گردیزی**. به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۲۷. لاین پول، استنانلی. **طبقات سلاطین اسلام**. عباس اقبال. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۲۸. مرعشی، سیدظهیرالدین. **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. به اهتمام برنهارد دارن. تهران. نشر گستر. ۱۳۶۳.
۲۹. منشی کرمانی، ناصرالدین. **نسایم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا**. به تصحیح میرجلال‌الدین حسین ارموی. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۴.
۳۰. منهای سراج. **طبقات ناصری**. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
۳۱. مؤید ثابتی، سیدعلی. **تاریخ نیشابور**. تهران. سلسله انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۵۵.
۳۲. میرخواند، میرمحمدبن برهان‌الدین خواند شاه. **تاریخ روضه‌الصفاء**. تهران. مرکزی، خیام، پیروز. ۱۳۳۹-۱۳۳۸.
۳۳. ناشناخته. **تاریخ سیستان**. به تصحیح ملک‌الشعراى بهار. به همت محمد رمضان. تهران. چاپخانه فردین. ۱۳۱۴.
۳۴. نرشیخی، ابویکر محمدبن جعفر، ابونصر محمدبن نصر قباوی. **تاریخ بخارا**. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۳.
۳۵. نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (بی‌تا). **چهار مقاله**. به تصحیح محمد قزوینی. انتشارات کتاب‌فروشی زوار.
۳۶. هروی، جواد. **تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام**. تهران. امیرکبیر. ۱۳۸۲.
37. Frye, Richard. F. *Bukhara the Medieval Achievement*. Mazda publishers. 1997.
38. Defremery, Charles. F. *Histoire des samanides*. Oriental press Amesterdam.